

غایت‌شناسی نقد و تصحیح متون

مجتبی مجرد^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۳

چکیده

در یکصد سال گذشته که تصحیح متون با روش‌های جدیدتر در ایران متداول شده، شاهد تصحیح فراوان متون کهن بوده‌ایم. این تصحیحات، عموماً نوعی تقلید و کپی‌برداری روش‌شناسانه از کارهای بزرگانی مانند محمد قزوینی، ملک‌الشعراى بهار، جلال‌الدین همایی، مجتبی مینوی و چند تن دیگر از استادان بزرگ این فن بوده که در آنها به ساختار ظاهری متن عرضه‌شده بسنده شده‌است؛ هرچند استادان بزرگی نیز در همین دوره به توسعه و رشد این فن کمک کرده و تصحیحات برجسته‌ای انجام داده‌اند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های تصحیح متن در ایران معاصر، بی‌توجهی به مبانی نظری دانش تصحیح متن یا متن‌پژوهی است. فقر مبانی نظری، در بیشتر موارد، تصحیح متون فارسی را در حد یک مقابله ساده و مکانیکی با صفحه‌آرایی‌های علمی‌نما تنزل داده‌است. با توجه به ضرورت گفتمان‌سازی نظری در حوزه نقد و تصحیح متون، این نوشتار به سهم خود می‌کوشد تا به بررسی، تبیین و نقد غایت‌شناسی تصحیح متون در نگاه‌های گوناگون سنتی، مدرن و پسامدرن بپردازد. همچنین ارتباط میان فهم مخاطب و تصحیح متن به عنوان اصلی فراموش‌شده در حوزه‌های تئوریک تصحیح، مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌است.

واژگان کلیدی: تصحیح متون، متن‌پژوهی، مخاطب

* mojjarrad_mojtaba@yahoo.com

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد

۱- مقدمه

نقد و تصحیح متون^۱ امروزه به عنوان دانشی تخصصی در حوزه‌های میان‌رشته‌ای و به‌ویژه علوم انسانی کارکرد یافته‌است. این «فن» در تمدن‌های گوناگون بشری بی‌سابقه نیست و دست‌کم در تمدن اسلامی بیش از هزار سال تداوم داشته‌است (نک. مجرد، ۱۳۹۶الف: ۱۲-۵۱). امروزه با استفاده از ابزارهای جدید، مانند رایانه، تصحیح متون و متن‌پژوهی مراحل تکاملی خویش را طی می‌کند. با وجود این روند توسعه روزافزون، پرسش از غایت‌شناسی این دانش، هنوز هم از مباحث مهم نظری در متن‌پژوهی به شمار می‌آید. به‌راستی مصححان در جستجوی چیستند و چه متنی را عرضه می‌کنند؟ غایت تصحیح متن چیست و آیا ارائه متنی تاریخی که از دستکاری‌های روزگار جان سالم به در برده باشد، در عصر جدید امکان‌پذیر است؟

پاسخ به پرسش‌های مذکور، نیازمند کاوش در مبانی نظری تصحیح متن است. متأسفانه با وجود افزایش میزان توجه به تصحیح عملی متون در محیط‌های دانشگاهی کشور ما، از شناخت مبانی نظری این دانش و بحث و فحص در باب آن غفلت شده‌است؛ به‌گونه‌ای که امروزه با حجم وسیعی از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی روبه‌رویییم که عنوان تصحیح بر پیشانی آنها خورده است، اما به حیث مبانی نظری از فقر شدید تئوریک رنج می‌برند. بگذریم از اینکه بسیاری از آثار تصحیح‌شده، در واقع رونویسی و تایپ پرغلطی است از دستنویس یا دستنویس‌های یک اثر که به طور ناشیانه و شتاب‌آلود تهیه و سپس عرضه می‌شود.

تعداد انگشت‌شماری از کتاب‌های فارسی که با هدف آموزش نقد و تصحیح متون به رشته تحریر درآمده نیز رویکردی توصیفی و کاربردی دارند و چندان به بررسی و نقد مبانی نظری این دانش نپرداخته‌اند. این آثار بیش از آنکه بخواهند به مبانی تصحیح متون بپردازند به تاریخچه یا دستورالعمل‌های مربوط به چگونگی استفاده از دستنویس‌ها یا ارائه نسخه‌بدل و غیره پرداخته‌اند؛ این آثار در واقع رساله‌های عملیه تصحیح متون‌اند. حتی اگر آثار و نوشته‌های بزرگانی مانند محمد قزوینی، محمدتقی بهار، احمد بهمنیار، جلال‌الدین همایی، مجتبی مینوی و مصححانی از این دست را پیش چشم قرار دهیم، شاید نتوانیم در میان آنها صفحات معتابیهی درباره چرایی و فلسفه تصحیح متن بیابیم. البته این سخن به معنای بی‌توجهی این استادان به مقولات نظری مربوط به تصحیح متن نیست، بلکه بدان معنا است که حجم پژوهش‌های نظری آنان در باب مبانی تئوریک تصحیح متن بسیار کمتر از حجم تصحیحات عملی آنهاست.

1 . Textual Criticism

اصلی‌ترین پرسشی که در حوزه مبانی نظری تصحیح متن باید بدان پرداخته شود، چرایی تصحیح متن است. پاسخ یا پاسخ‌هایی که به این پرسش داده خواهد شد، تأثیر مستقیمی بر چگونگی انتخاب روش‌ها و ابزار مصحح خواهد داشت. از این رو، در این مقاله خواهیم کوشید تا دیدگاه‌های گوناگون را در این باب مطرح و نقد و بررسی کنیم. به نظر می‌رسد دیدگاه‌های موجود در باب غایت‌شناسی نقد و تصحیح متون را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: دیدگاه کمال‌گرایانه سنتی، دیدگاه تجربه‌گرایانه جدید و دیدگاه تکثرگرایانه پسامدرن. هر کدام از این دیدگاه‌ها، روش‌های ویژه‌ای برای تصحیح متون دارند و در عصر کنونی، هم‌زمان با یکدیگر، البته با اقبال کمتر یا بیشتر مصححان به برخی از این دیدگاه‌ها، استمرار یافته‌اند. این نوشته می‌کوشد مهم‌ترین خطوط فکری هر یک از این تلقی‌ها را واکاوی کند.

۲- تصحیح کمال‌گرایانه سنتی

اصلی‌ترین آرمان اندیشه و جهان‌بینی در دنیای سنتی، «جامعیت» است. انسان آرمانی در این دیدگاه، انسانی است که جامع کمالات به شمار می‌رود و به تعبیر فرهنگ اسلامی-ایرانی «انسان کامل» خطاب می‌شود. انسان کامل در همه ابعاد، کمال جو است و زمانی که این انگاره تبدیل به الگوی اجتماعی می‌شود، تقریباً الگویی همه‌جانبه به شمار می‌رود: در عرصه اخلاق، دانش، نبرد و تمامی عرصه‌های دیگری که به ذهن متبادر خواهد شد. به عبارت دیگر، انسان کامل به تدریج در جایگاه اسطوره‌ها می‌نشیند و چنان فرامادی می‌شود که دست‌یافتن به او تنها از طریق تلفیق واقعیت و اسطوره امکان‌پذیر خواهد بود.

در چنین نگرشی، متن‌ها نیز آرمانی و اسطوره‌ای می‌شوند؛ مخاطب از متن انتظار دارد که همواره دربردارنده بهترین‌ها باشد: بهترین نحو، بهترین واژه‌گزینی، بهترین تشبیهات و استعارات و بهترین‌های دیگری از این دست. حال تصور کنید که بیشتر مصححان سنتی چه تلقی‌ای از تصحیح متن داشته‌اند؟ آنان معمولاً با دو پیش‌فرض به سراغ متن می‌رفتند: نخست اینکه متن از ابتدا عاری از هرگونه نقص یا عیبی بوده و به مرور زمان از طریق دستکاری‌های نابخردانه نادانان تحریف و تصحیف شده‌است؛ دوم آنکه مصححان چنان متوغل و کامل‌اند که می‌توانند براساس ذوق و سلیقه خویش، متن را به صلاح آرند و در این کار نیز به تمامی مستحق و محق‌اند. این دیدگاه غالب مصححان سنتی بوده‌است و از همین رو باید بسیاری از آنان را اصلاح‌گران متن نامید نه مصححان متن (نیز نک. مجرد، ۱۳۹۶ الف: ۷۷-۸۸).

البته کسانی هم بوده‌اند که در تصحیح متون امانت‌داری و بازسازی وسواس‌گونه را می‌پسندیدند. این گروه که عموماً با دانش‌های مربوط به روایت و درایت حدیث سروکار داشتند، به تدریج جایگاه خود را از دست دادند و به صورت جریان‌های کمرنگ به حیات علمی خود ادامه دادند. هنگامی که ما اصطلاح تصحیح کمال‌گرایانه سنتی را به کار می‌بریم، مرادمان پیروان همان جریان نخستین است که به تدریج رشد کرد و به دلایل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراگیر شد. این جریان، غایت اصلی تصحیح متون را اصلاح - به معنی ویرایش و نیکو ساختن - متن می‌دانست.

برای نمونه، حمدالله مستوفی که در حدود سال‌های ۷۱۴ تا ۷۲۰ قمری به تصحیح شاهنامه مشغول بود، در گزارش تصحیح خود اشاره می‌کند که نسخه‌های شاهنامه به علت «سهو نویسندگان» و افتادن به «دست بدان» زیر و زبر و «شوریده‌حال» شده و تصحیح وی شاهنامه را به جایگاهی که باید باشد رسانده و بر «رنگ‌بوی» آن نامه سترگ افزوده‌است. مستوفی حتی به تعداد ابیات شاهنامه هم نگاهی کمال‌گرایانه داشته و کوشیده‌است شاهنامه مصححش حتماً شصت‌هزار بیت داشته باشد، درحالی که به گفته خودش دستنویس‌هایی که در اختیار داشته همگی کمتر از پنجاه هزار بیت بوده‌است (مستوفی، ۱۳۷۷: ۷/۱).

نمونه دیگر عبداللطیف عباسی است که در قرن یازدهم دست به تصحیح مثنوی مولوی می‌زند. در مثنوی مصحح او ابیات الحاقی زیادی راه یافته‌است، چنان‌که به گفته نیکلسون فقط در دفتر اول و دوم مثنوی او حدود ۸۰۰ بیت الحاقی وجود دارد (مولوی، ۱۳۷۳: ۱/ بیست و نه). اما پاسخ عبداللطیف به کسانی که در همان زمان بر او ایراد می‌گیرند که چرا ابیات الحاقی را وارد مثنوی کرده جالب است: «حاشا که چنین باشد. این ابیاتی که در حین تکرر مقابله از نسخ دیگر بر حاشیه نوشته به متن درآورده شد، همه به حسب سلاست و جزالت و ربط و مناسب لفظی و معنوی» چنان است که «هیچ فردی از افراد انسانی را بعد از مولوی آن حالت و رتبت و قدرت نصیب نشده که مثل این تواند گفت» (مولوی، ۱۰۸۴: ۱۰ الف).

نگاه کمال‌گرایانه به متن، در دوران جدید از رونق افتاده، اما هنوز برخی از نگره‌های آن بر جای مانده‌است. یکی از این نگره‌ها آن است که در تصحیح متون باید نسخه‌هایی را که کامل‌تر و «اتم» است مبنای کار قرار داد. این دیدگاه ریشه در سنت کمال‌گرایانه قدما دارد و از حیث علمی نمی‌تواند درست باشد، چنان‌که در مثال حمدالله مستوفی گذشت. کسانی که در عصر جدید همچنان تأکید دارند که دستنویس‌ها یا نسخه‌های جامع‌تر - یعنی دستنویس‌هایی که

کمیت بیشتری دارد- باید مبنای تصحیح متون قرار بگیرد، ناخودآگاه به بخشی از این اندیشه آرمان‌گرایانه سنتی دلبسته‌اند. برای نمونه، مرحوم استاد مدرس رضوی با وجود آنکه نسخه‌های کهن و اصیلی از دیوان سنایی غزنوی در اختیار داشته، اما نسخه چاپ سنگی دیوان سنایی را -از جهت اصالت اشعار و تأیید نسبت آنها به سنایی- اساس کار خود قرار داده‌است و در توجیه آن به «جامع‌تر» بودن چاپ سنگی از دستنویس‌های کهن استدلال کرده‌است (سنایی، ۱۳۸۸: صد و چهل و سه).

نگاه سنتی به تصحیح متن، در جستجوی متنی است آرمانی؛ متنی که مؤلف «باید» آن را خلق کرده باشد، نه متنی که «در واقع» متن مؤلف است. اگر بخواهیم با مبنای مدرن تصحیح متن، به نقد تصحیح سنتی بپردازیم، بی‌گمان مهم‌ترین ایراد آن، عدم پایبندی به «متن مؤلف» است. اگرچه مصححان کمال‌گرای سنتی خود را میرا از این ایراد می‌دانستند، اما روش کار آنان و نوع نگرش‌شان به متن نتیجه‌ای جز این نداشت که «متن» بیش از پایبندی به «مؤلف» باید پای‌بند به «ذوق» و «سلیقه» مصحح و عصر وی باشد. به همین دلیل متونی که مصححان کمال‌گرای سنتی تصحیح کرده‌اند عموماً از حیث مسایل سبکی محل اشکال است.

اگرچه در نگرش کمال‌گرای سنتی، برای گردآوری دستنویس‌های یک متن و سنجش اعتبار آنها تلاش‌هایی می‌شد، اما این رویکرد، هیچ‌گاه رویکرد غالب نبود و بیشتر و بلکه عموم مصححان با در اختیار داشتن یک یا دو دستنویس، به «اصلاح» و «نیکو ساختن» متن می‌پرداختند. حتی اینکه بسیاری از مصححان سنتی، کار خود را «تصحیح» می‌نامیدند، نشانه روشنی است از تلقی کمال‌گرایانه آنان؛ تلقی‌ای که معتقد است دستنویس‌ها، متنی ناراست و نادرست عرضه می‌کنند و این مصحح است که باید ناراستی‌ها و کژی‌های دستنویس‌ها را «تصحیح» کند، بدین معنی که متن را به دوران اوج اولیه خود بازگرداند. نگرشی نوستالوژیک بر مصححان کمال‌گرای سنتی غلبه داشته‌است که می‌توان آن را نوعی «سلفی‌گرایی متنی» نامید. این نگرش به مصحح القا می‌کند که متن‌ها در آغاز تألیف بسیار متعالی و آرمانی بوده‌اند و به تدریج در جریان انتقال و استنساخ‌های پیاپی دچار تیرگی و کدورت تحریف و تصحیف شده‌اند؛ اکنون مصحح می‌کوشد با دانش و ذوق خود، متن را «تصحیح» کند یعنی به همان تعالی و آرمان اولیه بازگرداند.

یکی دیگر از ایرادات تصحیح کمال‌گرای سنتی، مشخص نبودن حدود اجتهاد و به‌کارگیری ذوق و دانش مصحح است. اگر مصحح چندان به معیارهای نسخه‌شناسانه -که در روش‌های

مدرن به شدت مورد توجه قرار گرفته است - وقتی نهد و تنها با یافتن یک یا چند دستنویس از متن، به «تصحیح» آن پردازد، بی گمان ذوق، زیبایی شناسی، ایدئولوژی و دیگر عوامل و پیش فرض های بشری بر کار او تأثیری لجام گسیخته خواهد گذاشت. متأسفانه عموم مصححان سنتی از این ایراد برکنار نبوده اند و از همین روی مصححان برجسته ما در عصر اخیر با قراردادن معیارهایی از جمله شناخت شمّ زبانی، تکیه فراوان بر دستنویس ها و عدم حجیت ذوق مصحح برای دیگران، کوشیدند تا این تأثیرات را بکاهند.

محمد قزوینی با تکیه بر مفهوم «شم فقاہتی» و جداسازی آن از «ذوق شخصی» کوشید تا عدم حجیت «ذوق» را در تصحیح متون نشان دهد: «هیچ کس حق ندارد که سلیقه و ذوق شخصی خود را برای عموم ناس حکم قرار دهد و طرز فهم و اجتهاد خود را بر دیگران تحمیل نماید [...] و هیچ کس جز پاره ای مردم نادان غیر نامأنوس به طریقه علمی انتقادی این روش را اختیار نکرده است (حافظ، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲؛ که: مجرد، ۱۳۹۶ الف: ۱۶۸-۱۷۰). مجتبی مینوی به شدت با اعمال ذوق در تصحیح متون مخالف بود و کار کسانی مانند ادیب نیشابوری را «جنون اصلاح کردن» می نامید (مینوی، ۱۳۵۱: ۸) و حتی در جایی نوشت «بنده غلطی را که یقین داشته باشم گفته و نوشته مؤلف است بر صحیحی که به هفتاد و یک دلیل مرجح بر قول مؤلف باشد ترجیح می دهم» (مینوی، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶).

۳- متن پژوهی تجربه گرایانه جدید

شیوه های سنتی، جدید و حتی پسامدرن تصحیح و متن پژوهی، عموماً از مطالعات مربوط به «متون مقدس» نشأت گرفته است. بنیان گذاران شیوه های جدید تصحیح متن که خود را «متن پژوه» نامیده اند، مطالعات عمیقی در متون مقدس - عهد جدید و قدیم - داشته اند. آنان در پی شیوه هایی برای پالایش متون مقدسی بودند که در طول زمان و با دخالت های سهوی یا عمدی کاتبان و دیگر منتقل کنندگان این متون پدید آمده بود (Sexton, 2006: 54-56). کارل لاکسمان که او را بنیان گذار متن پژوهی جدید به شمار می آورند، کوشید تا از طریق وضع قواعدی خاص، دستنویس های متن مقدس را بسنجد و از میان ضبط های گوناگون دستنویس ها، متنی نزدیک به متن اصلی را بازسازی کند^(۱) (Trovato, 2014: 1793-1851).

شاگردان لآخمان کار وی را ادامه دادند و با ایجاد تغییرات در برخی از ساختارهای لآخمانی، نظریه «متن‌پژوهی»^۱ وی را گسترانیدند. کاربرد اصطلاحاتی مانند غلط رایج^۲، بازسازی متن^۳، متن نخستینه^۴ و نسب‌نامه متنی^۵ میراث اندیشه‌های لآخمان و شاگردان وی در قلمرو متن‌پژوهی است (نک. Maas: 1927). این اصطلاحات در بردارنده چند پیش‌فرض اساسی‌اند: ۱- متن نخستینه‌ای وجود داشته که به تدریج دچار تغییر و تحریف شده‌است؛ ۲- هدف مصحح این است که متن نخستینه یا متنی شبیه به آن را فقط بازسازی - نه اصلاح یا ویرایش - کند؛ ۳- روش‌های بازسازی متون باید مبتنی بر معیارهای ثابت علمی باشد که تا حد ممکن تأثیر ذوق و سلیقه مصحح را بکاهد.

به تدریج و با پیدایش ابزارهای نوینی مانند رایانه، روش‌های متن‌پژوهی توسعه یافت. استفاده از داده‌های دقیق آماری برای شناخت سبک مؤلف و یافتن انحراف از معیارهای متنی، کاربرد پیوندهای ارتباطی همزمان میان ضابط‌های چند دستنویس گوناگون یک متن و حتی استفاده از نرم‌افزارهای کمکی برای خوانش بهتر و دقیق‌تر متون و نسخه‌های خطی را باید از خدمات رایانه به دانش تصحیح متن دانست (نک: Carlson, 2012: 23-61).

رویکردهای روش‌مدارانه مدرن، غایت تصحیح یا متن‌پژوهی را بازسازی متن می‌دانند. در این نگرش، کار مصحح نه اصلاح و ویرایش متن، بلکه تلاش برای بازیابی و بازسازی آن است. متن دیگر مقدس به شمار نمی‌آید و چه بسا که مؤلف آن مرتکب اشتباهات گوناگون شده باشد. کار مصحح یا متن‌پژوه این نیست که اغلاط مؤلف را اصلاح کند بلکه او فقط باید آلودگی‌هایی را که به مرور به متن راه یافته بشناسد و از متن بزدايد؛ هرچند این آلودگی‌ها متن را زیباتر و جذاب‌تر کرده باشد. از همین رو، پیروان لآخمان در پی آن بودند تا روش‌هایی را بیابند که بتوانند از طریق آن آلودگی‌ها یا تصحیفات و تغییرات متن را شناسایی کنند (نک. Maas: 1927).

رویکردهای مبتنی بر بازسازی متن، از اصطلاحات ویژه‌ای بهره می‌برد، اصطلاحاتی نظیر تبارشناسی^۶، متن اصیل یا نخستینه، نسب‌نامه و کهن‌الگو^۷. مجموعه این اصطلاحات از الگوهای شناختی در علوم طبیعی گرفته شده و متأثر از اندیشه‌های زیست‌شناسانه داروینیستی است

- 1 . Textual Criticism
- 2 . common error
- 3 . Reconstruction of text
- 4 . original text
- 5 . stemma
- 6 . Genealogy
- 7 . Archetype

(Gabler, 1993: 902). همان گونه که در نگاه داروین، فرایند تکامل موجودات، آنان را دچار تغییر و تحول می کند، متن پژوهان مدرن نیز کوشیده اند با کشف این تحولات در دستنویس ها، صورت های نخستینه و کهن الگویی هر متن را بازیابی و بازسازی کنند. این نگاه نه تنها در متن پژوهی بلکه در شاخه های دیگر علوم انسانی از جمله زبان شناسی نیز نمود یافته است، چنان که شلایخر برای هر زیرخانواده زبانی، یک زبان مشترک در نظر می گرفت و سپس همه آنها را به زبان آغازین و یگانه ای مربوط می ساخت که حکم جد مشترک زبانی را داشت (روبینز، ۱۳۹۵: ۳۸۱).

مصححان بزرگ عصر ما نظیر محمد قزوینی، جلال الدین همایی و مجتبی مینوی از جمله کسانی بودند که روش های تصحیح و متن پژوهی تجربه گرایانه را با سنت های حدیث پژوهی فرهنگ اسلامی تلفیق و برای تصحیح متون فارسی از آن استفاده کردند. تصحیح متون گوناگونی از جمله دیوان حافظ، تاریخ جهانگشا، المعجم فی معاییر اشعار العجم، مصباح الهدایه، التفهیم و کلیله و دمنه حاصل بهره گرفتن از همین روش های تجربه گرایانه و از نخستین تجربه های موفق این روش در ایران بوده است. البته این استادان، تجربیات زبان شناسانه و تاریخی و ادبی خود را نیز به کار گرفتند و با تلفیق این تجربیات با روش های لاکسمانی، روش تجربه گرایانه را توسعه دادند. در این میان کسانی هم بودند که در این تلفیق، سویه دانش های ادبی و زبانی را پررنگ تر از روش های لاکسمانی دنبال می کردند که شاید بتوان ملک الشعرا را بهر را در این گروه به شمار آورد. با این همه، مصححان بزرگ عصر ما (قزوینی، بهار، بهمنیار، همایی و مینوی)، در روش تصحیح و غایتی که برای آن متصور بوده اند، همواره پیرو نگاه تجربه گرایانه لاکسمانی بوده اند و با تفاوت های اندک یا زیاد، بدان گرایش داشته اند (نک. مجرد، ۱۳۹۶ الف: ۱۶۳-۲۳۵).

یکی از نمونه های موفق تصحیح تجربه گرایانه در دوره جدید، تصحیح شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق است. این تصحیح تقریباً تمام شاخصه های تجربه گرایی لاکسمانی را دارد و براساس همان نگاه انجام شده است. مصحح کوشیده است تا براساس کهن ترین دستنویس ها، به بازسازی متن شاهنامه بپردازد و در این میان تا حد ممکن از اعمال ذوق و سلیقه شخصی خودداری کند. ارائه تبارشناسی علمی دستنویس های شاهنامه و تنظیم نسب نامه ای از دستنویس های مورد استفاده، توجه به ضبط های مهجور و در عین حال صحیح تر و بیان غلط های رایجی که به تدریج براساس دخل و تصرف های ذوقی شکل گرفته و ارائه دقیق و بدون اغماض نسخه بدل ها از مهم ترین شاخصه های این تصحیح است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۰).

مهم‌ترین انتقاداتی که بر روش‌های تصحیح مدرن وارد است ابهام و ایراد در مفاهیم «نیت مؤلف»، «متن اصلی» و «بازسازی متن» است. این انتقادات توسط «متن‌پژوهان اجتماعی» مطرح گردید. با این حال، همچنان اصلی‌ترین رویکردهای تصحیح و متن‌پژوهی مبتنی بر روش‌های تجربه‌گرایانه است. در ادامه به بررسی دیدگاه سوم می‌پردازیم که سردمداران اصلی آن متن‌پژوهان اجتماعی‌اند.

۴- متن‌پژوهی تکثرگرایانه پسامدرن

هنگامی که جرّوم مک‌گن^۱ در سال ۱۹۸۳ دیدگاه‌های خود را در باب «متن‌پژوهی اجتماعی» مطرح کرد، شاید گمان نمی‌برد که نظراتش بتواند رقیبی جدی در برابر متن‌پژوهی مدرن باشد، زیرا متن‌پژوهی مدرن با بیش از دو قرن سابقه نظری و عملی و نام‌های درخشانمانند لاکمان^۲، ماوس^۳، گرگ^۴ و باورز^۵ چنان کاخ بلندی به نظر می‌رسید که گویا از آسیب‌های گوناگون گزند نخواهد یافت. ایرادات مک‌گن و پیروانش بر متن‌پژوهی مدرن چنان بنیادین و استدلال‌هایشان آنقدر قدرتمند بود که به تدریج توانست هیبت، قداست و شکست‌ناپذیری تئوری‌های متن‌پژوهی مدرن را فرو بشکنند یا دست‌کم تردیدهای جدی در آن روا دارد.

در نگاه متن‌پژوهی اجتماعی، آثار ادبی و حتی غیر ادبی، بیش از آنکه فراورده‌هایی فردی یا روانشناسانه باشند، محصولاتی اجتماعی‌اند. این آثار تا هنگامی که تعاملشان با مخاطب و خواننده قطعی نشود، پا به عرصه حیات هنری نمی‌گذارند. به عبارت دیگر، تولید و فهم یک متن ادبی، در یک جریان اجتماعی شکل می‌گیرد و برای رسیدن به تجربه چنین تعاملی، آثار ادبی باید در سلسله‌ای از تشکیلات اجتماعی متناسب، هرچند در حلقه کوچکی از انجمن‌های غیر حرفه‌ای تولید شود (مک‌گن، ۱۳۹۴: ۸۳).

با پذیرش این مقدمه، نیت نهایی - که مصححان تجربه‌گرا در پی آنند - بسیار فراتر از تصور است و نمی‌توان گمان کرد که فقط مؤلف یا کاتب یا ویراستار یا چاپخانه در تولید یک اثر نقش دارند و تحریف‌ها از آنها سرچشمه می‌گیرد؛ بلکه نهادهای گوناگون اجتماعی در تولید یک اثر ادبی نقش ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه، شاعر یا نویسنده‌ای را در نظر بگیرید که شعری را در

1 . Jerome J. McGann

2 . Karl Lachmann

3 . Paul Maas

4 . W.W. Greg

5 . Fredson Thayer Bowers

دوره‌ای خاص و با توجه به علایق و سلايق خود، اطرافیان، نظام سیاسی، نظام فرهنگی و غیره می‌سراید. سال‌ها بعد و با دگرگونی تمام موارد پیش‌گفته، شاعر نیز در شعر خود تغییراتی پدید می‌آورد که عامل آنها نه کاتبان، بلکه شخص شاعر یا مجموعه نظام‌های اجتماعی تعریف‌کننده شعر وی در بافت اجتماعی است.

اگر شاعری به سبب دگرگونی‌های زیبایی‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی، به مرور زمان در شعر خود دستکاری و آن را اصلاح یا دگرگون سازد، ناقض «نیت مؤلف» یا «متن مؤلف» است، زیرا در مثال یادشده، ما با چندین تحریر گوناگون از یک شعر یا یک اثر روبه‌رویم که همگی در دوره‌ای از حیات شاعر یا نویسنده مشروع بوده و خود شاعر نیز در هر کدام از این تحریرها، به‌مثابه یکی از حلقه‌های اجتماعی تولید اثر، نقش ایفا کرده‌است. نمونه دیگر که به عصر ما نزدیک‌تر است ملک‌الشعراى بهار است. تطابق تحریر نخستین اشعار بهار با آنچه بعدها با عنوان دیوان بهار منتشر شده‌است نشان می‌دهد که اشعار او به دلایل مختلف در دوره‌های گوناگون دستخوش تغییر شده‌است. این تغییرات نه به دست محرّفان اشعار بهار، بلکه توسط خود او و در تعامل با حلقه‌های اجتماعی تولید اثر پدید آمده‌است (نک. بهار، ۱۳۹۷: ۸-۱۵).

متن‌پژوهی اجتماعی، با زیر سؤال بردن «نیت مؤلف»، یکی از مهم‌ترین مشکلات تصحیح متون را حل و فصل می‌کند. چگونگی تصحیح متون چند تحریری مانند شاهنامه، دیوان حافظ و مواردی از این دست، همواره محل بحث مصححان تجربه‌گرا بوده‌است. به‌ویژه که تحریرهای گوناگون این آثار در طول زمان با یکدیگر درآمیخته شده و اکنون با دستنویس‌هایی روبه‌رویم که ناقض دیدگاه «متن مؤلف» است. همه این تحریرها مشروع‌اند و زاده قلم و ذهن مؤلف، اما اگر بتوانیم به تحریرهای گوناگون آنها دست یابیم آیا بهترین راهکار آن نیست که تحریرهای مختلف این آثار را جداگانه تصحیح و منتشر کنیم؟ زیرا هر یک از این تحریرها در بافت و تحت تأثیر شرایط اجتماعی خاصی تولید شده‌است.

نگاه اجتماعی و تکثرگرایانه به متن، در پی بازسازی متن مؤلف نیست زیرا اساساً باوری بدان ندارد، بلکه می‌کوشد تا از طریق انتشار روایت‌ها و تحریرهای گوناگون یک اثر، تأثیرات اجتماعی بر آن متن را بررسی کند. در واقع این نگرش، بیش از آنکه به فکر عرضه متن باشد در اندیشه شناخت تاریخ و تأثیرات و تأثرات اجتماعی متن است. یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که پیروان این دیدگاه برای عرضه متون برگزیده‌اند، «متن جامع» است. متن جامع، یعنی عرضه هم‌زمان تحریرها و دستنویس‌های مختلف از یک متن. در روش‌های رایج‌ای مدرن، نرم‌افزارها می‌توانند

دستنویس‌های یک متن را به‌گونه‌ای عرضه کنند که خواننده با انتخاب هر قسمت از متن، بتواند تغییرات همان قسمت را در دیگر تحریرها یا دستنویس‌ها مشاهده کند. «متن جامع»، تصحیح متن به معنای مصطلح آن نیست، بلکه عرضه روایت‌های مختلف متن برای نتیجه‌گیری‌های اجتماعی و متن‌شناختی است.

متأسفانه این سنخ از متن‌پژوهی هنوز در ایران شکل نگرفته‌است. یکی و شاید تنها نمونه نرم‌افزاری «متن جامع» برای یک متن فارسی، پروژه‌ای است که در سال ۲۰۰۱ میلادی در بخش ایران‌شناسی دانشگاه ونیز ایتالیا آغاز گردید. این پروژه که «طرح متن جامع غزلیات سنایی»^۱ نام دارد، می‌کوشد با امکانات رایانه‌ای، دستنویس‌های گوناگون غزلیات سنایی را در اختیار مخاطب بگذارد و سپس با ایجاد پیوند^۲ میان آن‌ها، مخاطب را با سیر تحولات و دگردیسی‌های متنی این دستنویس‌ها آشنا کند. از این رهگذر می‌توان روند تأثیر و تأثرات اجتماعی بر متن غزلیات سنایی را تحلیل و بررسی کرد (نک. زانولا و دیگران: ۱۳۹۱).

متن‌پژوهی اجتماعی دست‌کم در عرصه ادبی و فلسفی متأثر از دیدگاه‌های باختین و گادامر است. مک‌گن در نظریه خویش از یک سو به منطق مکالمه باختین نظر دارد که معتقد به چندگونگی آوایی در هنر است و بررسی متن را بدون تکامل اجتماعی آن نادرست می‌داند (نک. احمدی، ۱۳۷۰: ۹۴)؛ از سوی دیگر، در نگاه مک‌گن، فهم به معنی باززیستن نیست بلکه وی به پیروی از گادامر، فهم را تفاهم و توافق بر سر موضوع مورد بحث می‌داند (نک. گادامر، ۱۳۸۷: ۲۰۳) و بدیهی است که چنین دیدگاهی نمی‌تواند قائل به بازسازی متن باشد.

متن‌پژوهی اجتماعی با وجود دستاوردهای شگرف خود، خالی از ایراد نیست. یکی از مهم‌ترین ایرادهای این روش، عدم ارائه متن یا متونی نزدیک به متن مؤلف است. اگرچه نظریه‌پردازان این روش، اساساً «نیت نهایی مؤلف» را منکرند، اما نمی‌توان منکر «نیت مؤلف در هنگام نوشتن یا سرودن اثر» بود. به هر روی، متن در زمان و مکان خاصی متولد و شاید چند بار دیگر نیز زاده شده باشد؛ اما تحلیل‌های اجتماعی زمانی درست خواهد بود که ما به همین متون مؤلف دسترسی داشته باشیم نه به متونی که بعدها و توسط دیگران به عللی مانند بی‌سوادی، بی‌دقتی و غیره دچار تغییر شده‌است. حتی اگر بپذیریم که نهادهای اجتماعی در طول تاریخ

1 . a Project of a Hypertext for the *Gazals* of Sana'i
2 . link

دست به تغییر متن زده‌اند، باید دانست که این تغییرات همیشه آگاهانه نیست تا بتوان از آنها نتایج دقیق «متن‌شناسانه» استخراج نمود (نک. مجرد، ۱۳۹۶: ب: ۱۸۳-۱۸۶).

به نظر می‌رسد روش‌های سنتی، مدرن و پسامدرن در مواجهه با متن، غایتی را دنبال می‌کنند که ارتباط مستقیم با جهان‌شناسی عصر خود دارد. روش‌های سنتی، به تناسب نگاه کمال‌گرایانه‌شان، از متن انتظار دارند کامل و مکمل باشد. روش‌های تجربه‌گرایانه مدرن در پی بازسازی هستند زیرا یکی از مشخصه‌های نگاه علمی مدرن، تأکید بر بازسازی و بازآوری با تکیه بر علم تجربی است. انسان مدرن، بیش از آنکه کمال‌جو باشد، می‌کوشد یا ادعا می‌کند که می‌خواهد هرچیز را چنان که هست بفهمد و بداند، نه چنان که باید باشد. نگاه پسامدرنی، دست‌کم از منظر پیروانش، نگاهی دموکراتیک و تکثرگرایانه است. در این نگرش، متن از استبداد مؤلف بیرون می‌آید و در میان افراد مختلف اجتماع تقسیم می‌شود تا از طریق تعامل با آنها هویت بیابد. از همین رو نگاه پسامدرن هیچ دستنویسی را به جرم دورتر بودن از متن احتمالی مؤلف سرزنش نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا اثبات کند که دستنویس‌های یک متن از آن حیث که معلول تعاملات اجتماعی‌اند همگی مشروع قلمداد می‌شوند.

۵- فهم مخاطب و تصحیح متن

بررسی دیدگاه‌های سنتی، مدرن و پسامدرن در حوزه‌های متن‌پژوهی و تصحیح متن نشان می‌دهد که روش‌ها و پیش‌زمینه‌های تئوریک این دانش، ارتباط مستقیمی با نوع مخاطب دارد؛ زیرا تصحیح و پژوهش در متن، فارغ از فهم و نوع تلقی مصحح از مخاطبان خویش، راه به جایی نخواهد برد. چرا باید متون کهن را تصحیح^(۲) کرد؟ آیا جز مخاطب، کسی می‌تواند در غایت‌شناسی تصحیح متن نقش اصلی را بر دوش بکشد. نگاه سنتی به متن، عموماً نگاهی عملگرا است. بدین معنی که متن خوان می‌خواهد از دل متن، روشی برای عبادت (در متون مذهبی)، درمان (در متون طبی)، جهان‌شناسی (در متون فلسفی و عرفانی) و به طور کلی زیست‌انسانی بیابد، از این رو، مصححی که در جهان‌شناسی سنتی می‌زید، نمی‌تواند تصویری بهتر از «تکامل» برای متن داشته باشد. مصحح سنتی، باید به فکر آن باشد که متن تصحیح‌شده، مبنای عمل و دست‌کم لذت مخاطب است. با چنین پیش‌فرضی، جستجو برای نشان دادن یک «متن انسانی» که ممکن است از حیث زیبایی‌شناسی، ایدئولوژی و پسندیدگی

برای مخاطبِ مصحح سنتی جذاب نباشد نمی‌تواند جایگزین یک «متن کامل» شود که برای مخاطبِ مصحح سنتی، معقول و خواستنی به نظر می‌رسد.

نکته دیگری که به‌ویژه در باب کتب مقدس - که باید مبنای عمل قرار می‌گرفتند - مطرح بوده، تئوری «جاودانگی متن» است. این نگاه نه تنها در میان مصححان سنتی، بلکه در بین مصححان مدرن نیز طرفداران جدی داشته‌است، چنان‌که لاخمان به عنوان نماینده برجسته تصحیح مدرن، معتقد بود که کتاب مقدس، موهبت الهی^۱ است (Gabler, 1993: 902). در نگاه سنتی، متون مقدس و به تبع آن متونی که در فرهنگ‌های بشری «متن کامل» به شمار می‌آیند، باید جاودان باشند و گرنه نمی‌توانند «متن مقدس» یا «کامل» به شمار آیند. حتی همین تصور نیز زاده تأثیر مخاطبان بر متون مقدس است. تلقی «متن ابدی» خود مبتنی بر ابدیت زبان، زیبایی‌شناسی و جهان‌شناسی است و این تصور، در دوران سنتی - تا پیش از رنسانس در اروپا و پیش از مشروطه در ایران - تصور مطلق بوده‌است. مخاطبانی که با این تصور زیست اجتماعی خود را تجربه می‌کردند، هرگز نمی‌توانستند «جاودانگی متن» را ناممکن بشمارند و مصححان نیز به تبع مخاطبان، در جستجوی فراهم ساختن متن‌های کامل بودند، متن آن چنان‌که باید باشد و نه آن چنان‌که بوده‌است.

در نگاه مدرن، که تصحیح متن «بازسازی» آخرین نوشتار یا گفتار مؤلف تلقی می‌شود، غایت نهایی تصحیح متن باز متأثر از فهم مخاطب از جهان است. مصححان و متن‌پژوهان مدرن معتقد بودند که متن در فرایند انتقال^۲ دچار آلودگی و تحریف می‌شود و وظیفه مصحح آن است که با استفاده از روش‌های علمی و تجربی، آلودگی‌های راه یافته به متن را بزدايد و متنی شبیه به متن اولیه بازسازی کند. با این حال، در متن‌پژوهی مدرن نیز فهم مخاطب است که مصحح را در چگونگی و چستی تجارب تصحیحی‌اش مشرووعیت می‌بخشد. فرض کنید چندین تصحیح از دیوان یک شاعر یا نویسنده وجود دارد، بی‌آنکه نسخه‌ای به خط یا تأیید وی موجود باشد. مصححان گوناگون براساس روش‌ها و دانسته‌های خویش می‌توانند تصحیحات گوناگونی از این اثر عرضه کنند و حتی هر یک در سنجش اعتبار نسخه‌ها به روشی عمل کنند و بنا به ترجیح خود دستنویس‌هایی را معتبرتر بدانند. در این میان، چه عاملی باعث اقبال یا عدم اقبال به این تصحیحات می‌شود؟ آیا عاملی قوی‌تر از فهم و سطح مخاطبان برتر در این کار مؤثر است؟

1 . God-given

2 . Transmission

«مخاطبان برتر» همان کسانی‌اند که عموماً درباره کلیت یک اثر یا شرایط تاریخی و اجتماعی و ادبی آن اطلاعاتی دارند و می‌توانند گزینش‌های مصحح یا مصححان مورد علاقه خود را تأیید و دیگر گزینش‌های متنی را رد کنند. این افراد به دلیل تسلط نسبی بر کلیت اثر، مرجع تصمیم‌گیری دیگران به شمار می‌آیند و اگر بیشتر آنان نسبت به تصحیحی خاص، روی خوش نشان دهند، مخاطبان عام نیز بر سخن این افراد ایرادی روا نخواهند داشت. نقش مصحح و دستنویس‌ها در تصحیح یک اثر، اگرچه می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما در نهایت این مخاطب اثر است که تصحیح را ارزش‌گذاری می‌کند. اگر فرضاً روزی دیوانی از خواجه حافظ شیرازی، آن هم به خط خودش پیدا شود و کسی آن نسخه را به صورت نسخه‌برگردان^۱ چاپ کند باز هم «مخاطبان برتر» می‌توانند در انتساب آن به حافظ تردید روا دارند و ضبط‌های آن را ناصحیح و نادرست بیندارند.

متن‌پژوهی تکثرگرایانه پسامدرن بی‌آنکه چندان به نقش مخاطب در فهم متون کهن اشاره کند، ناخواسته بر نقش اصلی خواننده یا شنونده متن تأکید دارد. در این نگرش، متن از آن مؤلف نیست، بلکه عوامل و شرایط گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در آفرینش متن مؤثر است. حال اگر متنی چند بار توسط مؤلفی اصلاح شود و در ویراست‌ها یا تحریرهای گوناگون عرضه گردد، همه این متون مشروعیت خواهند داشت. با این‌همه، می‌دانیم که مشروعیت تحریرهای گوناگون یک متن، به یک اندازه نیست. در اینجا هم باز مخاطب است که بر یک تحریر خاص انگشت می‌گذارد و آن را برجسته می‌سازد و دیگر تحریرها ممکن است در دوره‌هایی دیگر از اقبال «مخاطب برتر» بهره گیرند.

۶- نتیجه‌گیری

روش‌های گوناگونی که از گذشته تا به امروز برای تصحیح و پژوهش در متون کهن به کار گرفته شده‌است، در سه دسته کلی قابل تقسیم‌بندی‌اند: روش‌های سنتی که در تمدن اسلامی تا حدود یک قرن اخیر و در اروپا تا پیش از لاکمان مورد توجه بوده‌است. این روش‌ها در تصحیح متن، تابع نوعی کمال‌گرایی سنتی بوده‌است. روش‌های مدرن که پس از دوران سنتی پا به عرصه گذاشته و هدف تصحیح متن را «بازسازی متن مؤلف» می‌داند. روش‌های پسامدرن که بر تکثرگرایی در مشروعیت متن تأکید دارد و متن‌شناسی را منحصر به ارائه یک متن ندانسته بلکه

ارائه ویراست‌ها و تحریرهای گوناگون از یک متن در دوره‌های مختلف تاریخی را مطلوب می‌شمارد.

به نظر می‌رسد بیشتر اندیشمندانی که متن‌پژوهی را به مثابه یک مسئله فلسفی و تاریخی نگریسته‌اند، غایت این دانش را در خود متن یا مؤلف یا چگونگی انتقال آن جستجو کرده‌اند. اما با نگاهی نو به متن‌پژوهی، می‌توان پی برد که غایت‌شناسی تصحیح متن، ارتباط مستقیمی با فهم مخاطب عصر تصحیح دارد. به عبارتی دیگر، غایت اصلی متن‌پژوهی و تصحیح متن را بیش از آنکه متن و چگونگی انتقال آن تعیین کند، نوع مخاطب و خوانش‌های او تعیین می‌کند، زیرا تصحیح بیش از هر چیز برای «مخاطب» انجام می‌شود، مخاطبی که ممکن است یک نفر باشد یعنی خود مصحح یا تعداد زیادی از خوانندگان متن. توجه به «فهم مخاطب برتر» در تصحیح متون، نقش مهمی در اقبال یا عدم اقبال عمومی به یک تصحیح خاص دارد.

پی‌نوشت

۱- برای شرح احوال و دیدگاه‌های وی نک. Trovato, 2014: 49- 74.

۲- تصحیح در اینجا به معنای تکامل یا بازسازی است.

منابع

- احمدی، بابک. ۱۳۷۰. *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز.
- بهار، م.ت. ۱۳۹۷. *دیوان ملک‌الشعراء بهار*، گردآورده م. فرخ خراسانی. به کوشش م. مجرد و ا. منصوری. تهران: هرمس.
- روبینز، آر. اچ. ۱۳۹۵. *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه ع.م. حق‌شناس. تهران: مرکز.
- حافظ، ش.م. ۱۳۶۲. *دیوان حافظ*، به اهتمام م. قزوینی و ق. غنی. تهران: زوار.
- خالقی مطلق، جلال. ۱۳۹۰. *شاهنامه از دستنویس تا متن (جستارهایی در معرفی و ارزیابی دستنویس‌های شاهنامه و روش تصحیح/انتقادی متن)*، تهران: میراث مکتوب.
- زانولا، و. و مهدوی، م.ج. و مجرد، م. ۱۳۹۱. «طرح متن جامع غزلیات سنایی». *جستارهای ادبی*، ۴۵(۱۷۹): ۱۳۵-۱۶۹.
- سنایی، ا. ۱۳۸۸. *دیوان حکیم سنایی غزنوی*، به سعی و اهتمام م.ت. مدرس‌رضوی. تهران: سنایی.
- گادامر، ه.گ. ۱۳۸۷. «زبان به مثابه میانجی تجربه هرمنوتیکی». *هرمنوتیک مدرن: گزینه جستارها*، ترجمه ب. احمدی. م. مهاجر و دیگران. تهران: مرکز. ۲۰۱-۲۳۷.

- مجرد، م. ۱۳۹۶ الف. سنت تصحیح متن در ایران پس از اسلام، تهران: هرمس.
- _____ . ۱۳۹۶ ب. «در جستجوی متن: نقد متن پژوهی مدرن در ترازو». در مجموعه مقالات اولین همایش ملی نقد متون و کتب علوم انسانی، ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۱۷۵-۱۸۹.
- مستوفی، ح. ۱۳۷۷. ظفرنامه به انضمام شاهنامه به تصحیح ح. مستوفی. چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۱۰۸ هجری، زیر نظر ن. پورجوادی و ن. رستگار. تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- مک‌گن، ج. ۱۳۹۴. نقد متن پژوهی مدرن: نقدی بر نظریه‌های چاپ انتقادی متون در انگلستان و آمریکا، ترجمه س. داد. تهران: میراث مکتوب.
- مولوی، ج. م. ۱۰۸۴ اق. مثنوی معنوی به تصحیح ع. عباسی، دستنویس شماره ۴۶۷۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____ . ۱۳۷۳. مثنوی معنوی، تصحیح ر. نیکلسون. به اهتمام ن. پورجوادی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- مینوی، م. ۱۳۵۱. «فردوسی ساختگی و جنون اصلاح اشعار قدما». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (۷۹ و ۸۰): ۱-۱۸.
- _____ . ۱۳۸۰. «نسخه‌های خطی قدیم باید ملاک تصحیح متون ادبی بشود». آینه میراث، ۴(۳): ۸۹-۹۷.
- Carlson, S. 2012. *The Text of Galatians and Its History*, Dissertation submitted in partial of the requirments for the degree of Doctor of Philosophy in the Graduate Program School of Duke University.
- Gabler, H. W. 1993. "Textual Criticism". In *The Johns Hopkins Guide To Literary Theory & Criticism*, Edited by M. Groden & M. Kreiswirth and I. Szeman. The Johns Hopkins University Press: Balrimore and London: 708- 713.
- Maas, P. 1927. *TextKritik*, Leipzig und Berlin: Teubner.
- Sexton, J. 2006. "NT Text Criticism and Inerrancy". TMSI, 17/1: 51- 59.
- Trovato, P. 2014. *Everything You Always Wanted to Know about Lachmanns Method*, Foreword by Michael D. Reeve. Padova: libreriauniversitaria.it Edizioni.